

شماره ثبت ۱۳۵۹۲۲۴

www.ketab.ir

نوازی

مجموعه‌ای از اشعار سرین نوبی

سرشناسه	: نثنی نسرین ، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: نوا ی عشق / مجموعه ای از اشعار نسرین نثنی.
مشخصات نشر	: تهران: پیام رسان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۹۶-۵۰-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۹۴۵۹/ب-۳۷۲ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۵۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۶۰۹۳۲



پیام رسان

نوا ی عشق

مجموعه ای از اشعار نسرین نثنی

انتشارات: پیام رسان

طراحی صفحات و جلد: شبنم بهمنی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: خجسته گری

ساخت قاب: خجسته گری

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول، پاییز ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۹۶-۵۰-۴

email: nasrinnabaei@yahoo.com

email: Nnabae15@gmail.com





- | | | | |
|----|-------------------------------------|----|---|
| ۱۱ | بر سر سجادام در سوز تاب گیتیم | ۱۱ | پر زمی لاجو جام شراب گیتیم |
| ۱۲ | مساز مست می کنی دل را ز دست می کنی | ۱۲ | که با ده نوشتم ای مستم که می پرستم می کنی |
| ۱۴ | در زمانی که وفا نیست چه می باید کرد | ۱۴ | رنگ بزرنگ دینا نیست چه می باید کرد |
| ۱۶ | مقل را کمتر بفرایم جواب راستی | ۱۶ | گفت پاشخ می دم هر پریش و دو خاشی |
| ۱۸ | بسیار است باغ را گل تو نظری کنی | ۱۸ | دکدر از خیال من چرخ خبر نمی کنی |
| ۲۰ | چو قناد دل بی نهایت صفتش است بنور | ۲۰ | دیدم دوزخ من بر ایوانت بنور |
| ۲۱ | ای که گل و لعل به یار تو زیند | ۲۱ | بشاز کردیم گل من گلایه ای کن |
| ۲۲ | بیدار بر نشت بزن پند تا ریش کنی | ۲۲ | نقش بی تو کشیدن شده رنگ |
| ۲۳ | یار بوشان و خرابیها | ۲۳ | این از دمی خسته را آرام آرامش کنی |
| ۲۴ | شدم بچون کبوتر جلیبام و لبر می موش | ۲۴ | چون می دشت می نابهم نا |
| ۲۵ | من هم طوط و انسانم آرزوست | ۲۵ | آن مدغم و غمگین است خدایان و کیش |
| ۲۶ | از زمین کنده ام و بال و کرمی جویم | ۲۶ | بس که گشته ام از زمین آرمی جویم |
| ۲۸ | یا علی با دل و جان آیدیم | ۲۸ | سخت بود اما چه آسان آیدیم |
| ۲۹ | تو صنم نمی گذری که مرغانا باشد | ۲۹ | دل سادو ام چه دلد پس پرده را زبشد |
| ۳۰ | از چه درخت برباس دور شد | ۳۰ | بر سر آدم چه آید که در شد |
| ۳۱ | بر گل چرخدم من ای ناز غنم خاموش | ۳۱ | هر جا که گوشوم لب کشند چه بد بوش |

- ۳۴ ز مشقت کنم ناله های شبانه
تو بودی که دایم به دهم بهانه
- ۳۵ نعم آن سنگ پر صبری که دارم قصه دارد خود
نعم آن ساز پر سوزی که دارم صد نوا دارد خود
- ۳۶ یا علی جان دست و دعا آید غم
مست بودیم و چه بشمار آید غم
- ۳۸ مارا به عاشای بسیار آوردند
بر دیدن غمزه ای محار آوردند
- ۴۰ عید صورت که آن سیرت زیبات سیرم
بدیم رختی ای گل که به پای تو به سیرم
- ۴۱ گل من به چه دست که بیاورد سر ویدی
چه اشاره کرد و داشت که تو جام سر کشیدی
- ۴۲ من به چه دست و این دست که تو را
خاتم که یک نظر سیر تا نگاهم تو را
- ۴۳ عیده از چرمی زنی آن که شراب خورد و
لیک تو را بگو برت کول سراب خورد و ای
- ۴۴ یک حد و بندی به شوهی کدام می کنند
عرض ارادت بر رب معظم نمی کنند
- ۴۶ از بر آرمیدگان چون گدازی دی جان
نقد می تو از کرم در بر خستای خوان
- ۴۷ نعم کن و نعم کن
عانه از دستم کن
- ۴۸ مستم به شراب مشقت می جان
کسب به شراب می پریشان
- ۵۰ دلم اشب بولای ساقی به میکی دارد
که بسیارش می کشد و به میکی دارد
- ۵۱ به کار و دم که جز تو نعم و دم که دارم
شده ام اسیر کوسه در جهان به نام دارم
- ۵۲ یوسف من چه سر خوش می گدایان بولی تو
ویر نیاکه می کشد و کرم این خطای تو
- ۵۳ ساقی یا دواشب میانه را تو بر کن
بر سوزی دگ خوابی دلم تو سر کن
- ۵۴ چه شراب خورد و دم من که چنین ندارد
تو بگو که می فروشم به چه افتخار دارد
- ۵۶ دمنست آورم به گفت که چه گدای خندانم
گر تو بهانی دی من بی حرمانم
- ۵۷ ساز بر زلف سخن بیدار رفت
ساز بگو بعد دل بهر بار رفت

۵۸	حرکهای که بر آن عارض زیبای کرد	۵۸	حرچه را داشت ز رخساره یغای کرد
۶۰	من برده نوش با دوی عشق توام بنور	۶۰	من در بوی عشق چو یک ذروام بنور
۶۱	ز دست خلق طوطا پیا را بر کن	۶۱	بآب زغرم و گوشت دل مرا بر کن
۶۲	گو گذر از پی کنی حرم از این خیال من	۶۲	چون که بر می کنی پیرهن وصال من
۶۳	تا به کجا کشادم دامن می خیال تو	۶۳	من که خطای کشم دامن انتظار تو
۶۴	شیر آب جانا دل من ویدار دار	۶۴	که به گوی با در میان دل من قرار دار
۶۶	سپاه بر می کنی	۶۶	بناز را بر می کنی
۶۷	خبر می دهی مرا ز بارجم	۶۷	خبر نیک می دهی دل زرد و کارجم
۶۸	چسبیده بالایت دمی آتش شوق است	۶۸	شدم سرکش چون میست دل و دم آید و رفت
۶۹	دیده است به جان مال و دین نشود آخر	۶۹	ز جریست چنان مثل میان نشود آخر
۷۰	از چه مرا بخوانیم که تویی برایم	۷۰	باز هم از چه رو کنی من بر سر کرایم
۷۱	بخواهت ز خلل دل به گریه بار و گریه	۷۱	مرا طالع کشم ای گل کلبه بار و گریه
۷۲	حال که بر سر آرمی فاتح کن نثار من	۷۲	مرا حریف آرمی من کن لذار من
۷۳	باز به صد اشاره ام می کنی از چه رو دما	۷۳	از چه مرا چنین آرمی و صد و گریه دما
۷۴	بیار باد و آتش تو مست کنم کن	۷۴	مکار باد و چشم برون در آرم کن
۷۵	آه دای به صد قسم نیک و غایبی کنی	۷۵	از چه بدانت مرا باز غایبی کنی
۷۶	اگر از قصه و خسته غزل شدم چو خیال	۷۶	تو که کوفت جاناب میاز کشته خیال
۷۷	بیار باد و ساقی تو مست کنم مارا	۷۷	به دور از بر دنیا و بست کنم مارا
۷۸	به انتظار و روت شمع سرگرم کنی	۷۸	تمام روز و شب مرا در گرم کنی

پیرا تو دل می کنی	۷۹	بی‌تو دل می کنی
از می و معشوقه و گریخت ام	۸۲	ناز کن من که چه بگفت ام
الاهی گل که زهر نام داری	۸۴	شراب کوثری در جام داری
بنده را خواهم که مناشی کنم	۸۶	نفس را شاید که رواش کنم
مست ششم مست بوی حیدرم	۸۸	بهر مولا ذوالفقاری دیکرم
ای تنهای دل بلی تاب من	۸۹	نخط ای ای گل یار خواب من
چون که خورشید احمد رسید	۹۰	این ناز جانب سحر رسید
شراب لعلی می کشد مست	۹۲	بکسر ساقی مرده و پال از دستم
خدا یاسین و ازین بیان	۹۳	نخواهی بهر آرزو یک روز
شراب و باد و سجاد و خاتم	۹۴	نکلی بر رخ او ساده خواهم
مشق ز لحاظ جوس گیر بود	۹۷	نالی او نالی بکسر بود
بالطو و در نهانی عزیز دل چه کنم	۱۰۳	نگار ز رخسار او عجب کنم
بین موسی ز دیار گرفته	۱۰۴	دل ما به جبین سحر گرفته
و سر شد بر برداشت بی قرار	۱۰۶	لیک کلمات من کجا بروی بار
اگر دو مان تو را آزار کردند	۱۰۸	شب و روز سیدت تار کردند
سجد کوفه فغان دار و فغان	۱۱۰	الان از مردم دون الان
نه از لیلی نه از محزون بگویم	۱۱۶	نه از کوه و نه از ماهون بگویم
گر با کستم سخن پر باز کرد	۱۱۸	جان تنهای دمی پرواز کرد
ای رضا جان بی رضایت کشته ایم	۱۱۹	یک نگو کن پر شجاعت کشته ایم

کشتن آری به سوال ازل	۱۲۰	حال بگویم بر او صد غزل
شیدا را معنیت اخلاص گل	۱۲۴	شید معنایی بود همچون صل
ماز و نمان بس طاعت می کشیم	۱۲۷	غربت نزلان به عادت می کشیم
و عبد را بروی کثایت کشم	۱۲۸	یار ز روی تو خجالت کشم
شراب شوق حذر کوثری بود	۱۳۰	دل ینای کوثر حیدری بود
خسته اندیشی و نمان شدیم	۱۳۲	محو حال و رخ جانان شدیم
چرخ فغانش گل و سنگ نیست	۱۳۳	چرخ که تنهای دل سنگ نیست
ماز و نمان در سر سناست زدیم	۱۳۶	راو به سیر اید کثایت زدیم
من از می به دست می نوشتم نادم	۱۳۸	بود ساقی در آن خوشم دین دم
آید سنگین بسکین نیستی را	۱۴۰	نیک مگر کوهر در پیش را
فاقد ای خوان و مایه گوین	۱۴۱	نزد خدا به نعم ادا گوین